

هویت و زبان

۱. هویت‌یابی از طریق دیگران

ما خود را اصولاً از طریق برداشت محیط موجود، از طریق دیگری می‌شناسیم، دیگری‌ای که به این دلیل برای ما وجود خارجی دارد که در مقابل ارگانهای ادراک و دریافت و عملکرد ما مقاومت نشان می‌دهد. چون این دیگری در مقاومت در مقابل «من» موجودیت دارد، این «من» درمی‌یابد که زنده است، اما وی برای زندگی کردن باید پیوسته چیزی را در ارتباط با محیط پیرامون خود انجام دهد. و آنچه را که وی بدین سبب انجام می‌دهد، باید بر اساس تصمیم آزادانه، تنها و منفرد خود انجام دهد، چه که مقاومت مزاحم است و در وی ایجاد ترس می‌کند.

بنابراین محیط، یعنی همان دیگری، برای ما به خودی خود وجود ندارد، بلکه این محیط تنها چنانچه ما در پیوند با آن از خود کنش نشان دهیم، آنجا که وی در مقابل ما مقاومت از خود نشان می‌دهد و در برابر ما واکنش دارد، یعنی در کنش و واکنش است که وجود دارد. محیط، دیگری، یک واقعیت پراگماتیستی است. برداشت/دریافت واقعیت علی‌الاصول از طریق ارتباط بدن - به ویژه از راه دستها و دهان - با بدنهای دیگر صورت می‌گیرد. به همین جهت پراگماتیسم مورد بحث همواره یک جنبه لمسی و یک جنبه مکانی و به همین دلیل دینامیکی (محرک) دارد.

انسان در ارتباط با محیطش اساساً تنهاست، منفرد و ایزوله است. دردهای وی را بطور همزمان سنگها، گیاهان، حیوانات و انسانهایی که وی را فرا گرفته‌اند، احساس نمی‌کنند، هر چند که وی قادر خواهد گردید به تدریج به موجودات زنده دیگر علاقمندی پیدا کند. بسیاری از کردارهای ما از طریق موجودات پیرامون ما، از طریق اعضای جامعه و خود جامعه تعیین و هدایت می‌شوند، طوریکه ما به میزان زیادی هدایت‌شده از سوی دیگرانیم. [مع الوصف] فرد می‌تواند بیاندیشد، در مورد تصورات و زبان یک نوع شیوه و فرآیند درک و یادگیری بوجود بیورد، از طریق آن می‌تواند به اعماق درون خود برود و از دیگران صرف‌نظر کند. به همین جهت است که اندیشه کردن می‌تواند بعنوان شاخص اصلی انسان، برای احساس موجودیتش محسوب شود.

تأمل در مورد مختصات مختلفمان، در باره توانایی‌های متعددمان، در ارتباط با جنبه‌های متفاوت بیوگرافی‌مان به ما اجازه خواهد داد هویت‌مان را به چندین هویت تقسیم کنیم، به این ترتیب که ما باری یک مشخصه، یک توانایی، یک سبک زندگی را مورد تأکید قرار می‌دهیم، باری دگر مشخصه، توانایی، سبک زندگی دیگر را. این را ما می‌توانیم از طریق تکلم یا نوشتن به زبانهای مختلف و یا تحت نامهای مستعار متفاوت بیان کنیم. برای نمونه شاعر فردیناندو پسونتا (۱۹۳۵ - ۱۸۸۸) هم به زبان انگلیسی می‌نوشت و هم به پرتغالی و سپس تحت نامهای مستعار مختلف چون ریکاردو رایس، آلبرتو کایرو، آوارو دکامپوس بینشهای جهانی و سبکهای ادبی معتبری خلق نمود.

اجباری که در جامعه جهت تک‌هویتی بودن و برای ایفای نقش تک‌واحدی وجود دارد ما را پیوسته به مقاومت و طغیان ترغیب می‌کند و سوق می‌دهد، سپس ما مجبور می‌گردیم به دو انسان، به دو موجود متفاوت منشق شویم، موجودیت جدیدی بگیریم، مانند شخصیت اول در رمان *Il fu Mattia pascal* نوشته پیراندلو (۱۹۰۴) و یا در رمان *La vida breve* نوشته جوان کارلوس ئوتی.

برای ساختن هویت خویش نیاز به این شناخت داریم که:

- اعمال و کردار ما همیشه در ارتباط با محیط پیرامونمان است،
- در ارتباط با محیط کنجکاو هستیم و در عین حال از آن ترس داریم،
- پیوسته باید عمل کنیم و به این دلیل باید تصمیم بگیریم،
- حیطه و حریم شخصی و خصوصی داریم،
- تنها و منفرد هستیم،
- آزاد هستیم،
- چندین هویت داریم،
- تنها در گروه است که می‌توانیم زندگی کنیم که البته این گروه قواعد و ارزشهای خود را تاحدودی به ما تحمیل می‌نماید.

۲. درک و برداشت از دیگران

همهٔ اشیاء منفرد هستند، یعنی اینکه در اصل متفاوت از هم هستند. اما برای هدایت و جهت‌یابی خود باید آنها را شناسایی و کلاسه‌بندی کنیم. برای اینکه بتوان اشیاء، به ویژه اشخاص را دقیق‌تر شناسایی و سپس احتمالاً، همانگونه که رتوریک (فن سخنوری) آریستوتلس (۱،۳ و ۹) آن را مدنظر داشت، تحسین یا تقبیح کرد، سودمند خواهد بود، چنانچه تا جایی که ممکن است از خطوط کلی و مشروح نظام دریافتی‌مان، از سیستم و فهرستی از مشخصات ممکن برخوردار باشیم. شخصیت اشخاص را می‌توان از طریق مشخصه‌های ذیل معین ساخت:

- نامگذاری (به ویژه اسم کوچک افراد، نام مستعار و از این قبیل که به زبان آورده می‌شوند)،
- اصل و نسب،
- جایگاه و نقش در خانواده،
- شرایط اجتماعی/طبقه‌ای و میزان تملک و دارایی،
- نقش در جامعه (شغل، پست و مقام)،
- سن،
- ظاهر (سیمای فیزیکی، لباس، صفات)،
- توانایی‌های فیزیکی،
- توانایی‌های فکری،
- خصوصیات اخلاقی، علاقمندی‌ها، نشست و برخاست‌ها،
- ایدئولوژی، دین، مذهب،
- نوع خانه، محل سکونت، محل اقامت.

البته کمتر فهرستی قادر است همهٔ مشخصه‌ها را دربرگیرد. گزینش مشخصه‌های معین توسط جهت‌گیرها و انگیزه‌های سیاسی، دینی یا اقتصادی شخص تشریح‌کننده تعیین و هدایت می‌گردد. اشخاص از طریق این گزینش و برجسته کردن این یا آن مشخصه مثبت یا منفی مورد سنجش (نکوهش یا تقدیر) قرار می‌گیرند. انتخاب تنگ و محدود یک و یا تنها چند مشخصه برجسته شده مثبت و یا منفی و بسط دادن آن به کل زندگی یک فرد و یا به کل نماینده‌های یک گروه باعث پیدایش کلیشه‌های ارزشگزار می‌شود که غالباً وارد استدلالاتی می‌گردند که ما را به سوی تصمیم‌گیری مثبت یا منفی در ارتباط با یک شخص یا گروه سوق می‌دهند [و بعضاً در قالب هشدارهایی ظهور پیدا می‌کنند]. در زمان رومی‌ها هم در مورد «فریب کاری» و «خیانت‌پیشگی» یونانی‌ها هشدار داده می‌شد.

به کمک چنین سیستم و فهرستی از مشخصات به آسانی با صفات و جملاتی ساده قابل بیان و تشریح می‌توانیم انسانها را به صورت ادراک‌پذیر و شناخت‌پذیر («کوگنتیو») و آگاهانه آمارگیری و کلاسه‌بندی کنیم.

۳. «من» و جامعه

تمام مشخصات و داده‌های مربوط به دیگری را می‌توانیم ادراکاً و آگاهانه، البته تا جایی که درک و دریافت ما اجازه می‌دهد، برداشت و دریافت کنیم. در این رهگذر می‌توانیم تفاوتها و یا تشابهاتی که وی با ما دارد را معین و برجسته کنیم. چنانچه تفاوتها را مورد تأکید قرار دهیم، این دیگری «بیگانه» می‌شود، اما چنانچه اشتراکات مورد تأکید قرار گیرند، وی «خودی» می‌گردد.

ما تنها در جمع (Gemeinschaft) است که می‌توانیم زنده بمانیم. اما چنین جمعی تنها زمانی می‌تواند بوجود بیاید که اعضای آن بر ترس از دیگری فائق آمده، تعدادی اشتراکات را در آن یافته و بر مبنای آن در تلاش همکاری‌ای برآیند که زنده ماندن اعضا را تأمین و تضمین می‌نماید. بنابراین احساس ترس با احساس امنیت خنثی می‌شود. معنی و مفهوم واژه «امنیت» در کنار «همکاری» در سند «کنفرانس امنیت و همکاری اروپا» از این شناخت ناشی می‌شد.

چنین بود که «ما» بوجود آمد. این همان «ما»یی است که مورد خطاب این همه سیاستمدار برای تسخیر و حفظ قدرت می‌باشد، بدون اینکه آنها این «ما»ی اجتماعی را به لحاظ نیازها و تمایلات پیچیده و متفاوتش مشخص و متمایز کنند. این «ما» در صورت تضمین کردن یک نوع امنیت، بیشتر گنگ و مبهم می‌ماند. اما برعکس، تلاش روزانه و همکاری با تعداد معدودی از دیگری‌ها باعث بوجود آمدن «تو» می‌شود. گروههای همکاری‌ای که در چهارچوبهای بزرگتری بوجود می‌آیند، اشکال متفاوت از اجتماعات (قبایل، اقوام، ملتها، اصناف، تشکله‌ها و از این قبیل) را به خود می‌گیرند که مشخصات آنها از گروه به گروه می‌تواند بسیار متفاوت باشند.

آنها اساساً اجتماعی از انسانها با منافع مشترک هستند که اعضای آنها باید برای همدیگر قابل شناسایی باشند. این امر باعث از دست دادن برخی از مشخصات فردی، همچنین باعث یک نوع اجبار نه همیشه مطلوب و نه همیشه ممکن برای معرفی و شناساندن خویش با هویت دیگری و جمع می‌گردد، همانطور که نویسنده (ایتالیایی؟) آنی ویوانتی (۱۹۴۲ - ۱۸۶۸) در شعرش به نام «Ego» («من») بر روی کاغذ آورد:

جهان هزاران چشم خود را گشوده است
و خطاب به من فریاد برمی‌آورد «تو کی هستی؟» و «چکار می‌کنی؟»
به من بگو اعتقادات را، سبب را، میهن را،
اینجا چکار می‌کنی، از کجا می‌آیی، و به کجا می‌روی!
- پاسخ می‌دهم: «از کشورم می‌رسی؟»
من کشوری ندارم، تمام جهان کشور من است!
موطن پدری و مادری من کجاست؟ مادر من آلمانی است،
پدرم ایتالیایی، من خود در انگلستان به دنیا آمده‌ام.
- و اعتقاد چیست؟ به عبادت کلیسا می‌روم،
موسیقی مرا می‌سازد، خوشنود می‌کند؛
من غسل تعمید پروتستانی گرفته‌ام،
اما به لحاظ نام و سیما یهودی هستم.
- از سنم پرسش می‌کنی؟ تقریباً ۲۰ ساله هستم.
و کدام است هدف من؟ هنوز نمی‌دانم.
چه چیزی را می‌جویم؟ هیچ چیزی را. در انتظار سرنوشت هستم،
می‌خندم، ترانه می‌سرایم، می‌گیرم و عاشق می‌شوم.

۴. در باب شناسایی خلقها و ملتها

فیلسوفان، تاریخدانان، سیاستمداران و زبان‌شناسان همواره در تلاش بوده‌اند، به منظور تشکیل دولتهای مدرن اروپایی، مردم یک سرزمین معین را بعنوان خلق یا ملت پی‌ریزند و معرفی کنند. چنانچه کلام عقلا را مورد تفحص قرار دهیم، مثلاً چگونه تاریخدانان یونان کهن، دریانوردان اسپانیایی و پرتغالی و واقع‌نگاران یا دیپلماتهای فرانسوی در امپراطوری عثمانی به خلقهای دیگر نگریسته‌اند، باید علی‌الاصول برای شناسایی یک گروه بزرگ انسانی بیگانه مشخصات ذیل را با اهمیت قلمداد نمود:

- نامگذاری خودی و بیگانه (این گروه خود را چه می‌نامد و دیگران آن را چه می‌نامند؟)
- منطقه جغرافیایی (کجا زندگی می‌کند و سکونتگاه آن چگونه است؟)
- اصل و نسب و تبار (تبار قومی و ملی و جغرافیایی آن کدام است؟)
- زبان (چه زبانی را بطور معمول بکار می‌برد؟)
- دین (خود را به چه دینی بطور عملی ملتزم می‌داند؟)
- قانونگذاری و نظام اداری (از طریق چه نهادهایی حکومت می‌شود؟)
- آگاهی و اعتقاد به وجود یک گذشته تاریخی مشترک
- پوشش،
- برخی از خصوصیات اخلاقی معین.

اکثراً تنها برخی از این مشخصات مورد استناد قرار می‌گیرند و از این طریق نقش و وزن آنها سنگین تر می‌گردد [...] برجسته کردن هر یک از این مشخصات منجر به مخدوش شدن سیمای واقعی گروه می‌گردد. پیشنهاد کنگره‌های نیمه دوم سده پیش، مبنی بر اینکه گویا تعلق زبانی تنها معیار عینی و قابل شمارش برای مشخص ساختن «ملت» است، سیمای سیاسی اروپا را از آن هنگام چندین بار به لرزه درآورد، [چون تنها معیار متمایزکننده و متحده‌کننده زبان تعیین گردید، درحالیکه] امروزه زبان‌شناسی به این معرفت رسیده است که زبانها (برای نمونه آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیایی، پرتغالی، رومانی، کاتالانی، عربی) قطعاً می‌توانند چند مرکزی و چند ملیتی باشند، یعنی اینکه آنها می‌توانند در چندین کشور به گونه‌ها و مدل‌های مختلف متکلم شوند، بدون آنکه آنها الزاماً در یک دولت واحد متحد و گردآوری شوند.

۵. ساخت و پرداخت دولتهای ملی اروپایی

کشورها می‌توانند در پروسه‌های چندین صدساله بوجود بیایند و رشد کنند، مانند سوئیس، یا اینکه کم یا بیش آگاهانه تأسیس شوند. برای نیل به این هدف باید اعضای گروه یا گروههای سرزمینی که قرار است به دولت تبدیل شوند، به لحاظ روانی و زبانی آماده شوند. مردم‌شناس ایتالیایی تولیو آتلان در این ارتباط از «mitopoiesi» بعنوان روند نمادین شکل‌گیری هویت‌های قومی سخن می‌راند. چنانچه ما تشکیل دولتهای ملی اروپا را به ویژه از قرن پیش به این سو با دقت نظاره کنیم، می‌توانیم کشف [ساخت و پرداخت] دولتهای مدرن از طریق استراتژیهای افسانه‌ساز ذیل را نمایان سازیم:

- تأکید بر این ایده که یک ملت متکی به خود و مستقل ساخته می‌شود (به همین جهت متونی که موضوع آنها رهائی و آزادی است اهمیت بسیار پیدا می‌کند)،
- تأکید بر این ایده که آن جمعیت مورد نظر یک تاریخ مشترک و بزرگ و کهن دارد (به همین جهت آثار تاریخی، رمانهای تاریخی که غالباً اهداف تبلیغی را دنبال می‌کنند، اهمیت بسزایی پیدا می‌کنند)،
- تأکید بر این ایده که این مردم فرهنگ اصیل مشترک دارد (به همین سبب جمع‌آوری سنتهای بومی اهمیت پیدا می‌کند) و این فرهنگ والا و غنی است (به همین جهت تاریخ ادبیات ملی نگاشته می‌شود)،
- تأکید بر این ایده که آنها یک موطن مشترک دارند و باید نسبت به آن وفادار باشند و مکلفند از آن دفاع کنند (اهمیت شعرهای سروده شده برای وطن و سرود ملی که در آنها از قهرمانیهای سربازان خودی و زیبایی‌های میهن سخن می‌رود، از این امر ناشی می‌شود)، موطنی که نهادهای نمایندگی دارد، یک نام مشخص دارد و از پرچم و آرم و قانون اساسی قابل ارجاع و استناد برخوردار است،
- تأکید بر این ایده که [آن جمع ناهمگون] یک زبان مشترک دارد که از قواعد روشن برخوردار است [و بسیار شیرین و غنی است و یکپارچه] هنر است.

اشاعه این ایده‌ها از طریق انواع متن‌ها و دیگر رسانه‌ها و ابزارهای بیان، اشکال مختلف آگاهی ملی، میهن‌پرستی («پاتریوتیسم») و ملی‌گرایی («ناسیونالیسم») را بوجود می‌آورد که می‌توانند به حامل آنها یک نوع احساس امنیت جمعی را اعطا کنند. هویت ملی منجر به شهروندشدن می‌گردد و این، دسترسی به منابع دولتی (ملی) را ممکن می‌سازد. به همین جهت می‌توان گفت که بوجود آوردن دولتهای ملی بر پایه این طرح و ایده قرار دارد که چگونگی تقسیم منابع بین توده‌های بزرگ آن اجتماع را مشخص می‌سازد. این امر به زبان علائم و کد در قانون اساسی تبلور پیدا می‌کند.

کشف [تأسیس] دولتها می‌تواند از سوی یک گروه کوچک [نخبگان]، اما به لحاظ ایدئولوژیک چیره و حاکم، صورت گیرد که باید تلاش کند از کاربرد استراتژیهای نامبرده جمعی از انسانها را به شهروندان آگاه مبدل سازد. این کشف [تأسیس دولت ملی] یک نوع نمایشنامه است که انسانها [برای آن و از طریق آن] مجبور می‌شوند به یک هویت جدید دست یابند. چنین ایده‌ای است که دولتمدار ایتالیایی ماسیمو دازگیو را بر آن می‌دارد تا پس از وحدت ایتالیا بگوید که «کشور و دولت ایتالیا را ساختیم. حالا نوبت این است که ایتالیایی را بسازیم.»

۶. استاندارد کردن زبانها

از قرون وسطی به این سو همگام با تشکیل دولتهای ملی استاندارد کردن زبان یا زبانهایی که [از نظر حکومتها] باید از یک سو یک ابزار ارتباطی یکسان‌سازی حاملان آنها و از سوی دیگر ابزاری غرورآفرین برای هویتیابی باشد، دنبال می‌شود. در پروسه استاندارد کردن زبانهای ملی می‌توان بر اساس تاریخ و سیر زبانهای لاتینی مراحل اصلی ذیل را از هم متمایز ساخت:

- سخنوران بر منحصر به فرد بودن زبان خود آگاه می‌شوند (بطور مثال از طریق نامگذاری زبان خودی یا از طریق ضرورت انضمام واژنامه خارجی به آخر کتابها و ترجمه از زبان خارجی به زبان خود؛ «پروسه خودآگاهی زبانی»).
- انواعی از متن‌های سنت‌ساز بوجود می‌آیند (در مرحله نخست غالباً متون دینی، حقوقی یا شعر و سرود) که از طریق آن گنجینه‌ها و واژه‌ها و دستورزبان برای بخشهای مختلف دانسته‌ها و برای حوزه‌های مختلف اجتماعی توسعه می‌یابد («متن‌سنجی»).
- زبان در قواعد املائی، دستوری، واژه‌نامه‌ها مدون و سیستماتیک و سامان داده می‌شود (پیدایش گرامرنویسی، فرهنگ‌نویسی؛ «مدون و نظام‌مند کردن زبان»).
- زبان از سوی نهادهایی که از نظر جامعه و دولت رسمی و مورد قبول هستند (مانند آکادمی‌ها) در یک پروسه گزینش به نرم و هنجار تبدیل شده، محدوده درست و غلط بودن زبان کاربردی مشخص می‌گردد و زبان از این طریق به یک شکل واحد درمی‌آید و بدین وسیله تنها گونه‌ای از آن بعنوان درست تبلیغ و ترویج می‌شود («به نرم تبدیل شدن زبان»).

- این زبان از سوی قوهٔ مقننهٔ حکومت (بعنوان زبان مادری، زبان ملی، زبان اداری، زبان رسمی و [زبان مشترک]) قانوناً جانداخته می‌شود («رسمی کردن زبان»).
 - این زبان بعنوان زبان تحصیل و تدریس به همراه تدوین کتابهای درسی به زبان مربوطه وارد مدارس و مؤسسات آموزشی می‌گردد («تحصیلی کردن زبان»).
 - این زبان در تمام بخشهای کتبی و شفاهی زندگی عمومی مردم، به ویژه در مطبوعات و در مراودات و مراسلات ادارات دولتی بکار برده می‌شود («عادی و رایج کردن زبان»).
 - این زبان بعنوان زبان دیپلماتیک یا زبان کاری در روابط بین‌المللی بکار برده می‌شود و خارج از منشاء و حیطهٔ جغرافیایی خود آموزش داده می‌شود («بین‌المللی کردن زبان»).
- زبانهای چنین استاندارد شده را می‌توان بعنوان «بازده وجه و اعتبار» یک فرهنگ و یک دولت معرفی نمود و بعنوان مشخصهٔ هویت برای شهروندان مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

۷. دورنما

زبان را می‌توان بعنوان پرقدردترین ابزار شناخت و ارتباطی انسان محسوب نمود که از آن جهت شناسایی و دسته‌بندی خود و دیگران استفاده می‌شود. طبقه‌بندی انسانها و فرهنگها چنانچه ضعیف باشد، می‌تواند بعنوان ابزاری کارساز و مفید جهت شناخت فرهنگهای متفاوت و مشارکت در آنها و برخورداری همزمان از هویتهای مختلف یاری‌بخش نیز باشد. اما چنانچه طبقه‌بندی و دسته‌بندی انسانها و فرهنگها شدید باشد، این امر باعث پیدایش هویتهای تک‌بعدی و تک‌سالاری می‌شود که به طرد و رد هویتهای دیگر سوق پیدا می‌کند. با این امید که فرد اروپایی آینده یک شهروند فعال چندزبانه، چندفرهنگی و چندهویتی باشد و همواره در جستجوی تضادها و تنشهای میان‌فرهنگی نباشد.

۸. منابع مربوطهٔ قابل توصیه

- GEORGIU, Grigore: *Natiune. Cultura. Identitate*. Bucuresti: Editura Diogene 1997.
- HOBBSAWM, Eric J.: *Nazioni e nazionalismo dal 1780*. Torino: Einaudi 1991.
- HUNGER, Herbert: *Graeculus perfidus. Italos itamos. Il senso dell'alterità nei rapporti grecoromani ed italo-bizantini*. Roma 1987 (Conferenze dell'Unione).
- LINDENBAUER, Petrea/ METZELTIN, Michael/ THIR, Margit: *Die romanischen Sprachen. Eine einführende Übersicht*. 2. Aufl. Wilhelmsfeld: Egert 1995.
- METZELTIN, Michael: *Der Andere und der Fremde. Eine linguistisch-kognitive Untersuchung*. 2. Aufl. Wien: 3 Eidechsen 1997.
- DErs.: *Nationalstaatlichkeit und Identität. Ein Essay über die Erfindung von Nationalstaaten*. Wien: 3 Eidechsen 2000.
- ORTEGA Y GASSET, José: *El hombre y la gente*. Madrid 1957.
- RUBERT DE VENTÓS, Xavier: *Nacionalismos. El laberinto de la identidad*. Madrid: Espasa Calpe 1994.
- SEISANU, Romulus: *Principiul nationalitatilor*. Bucuresti: Editura Albatros 1996.
- TULLO-ALTAN, Carlo: *Ethnos e civiltà. Identità etniche e valori democratici*. Milano: Feltrinelli 1995.

توضیح مترجم:

پروفسور دکتر میسائیل متسلین (Michael Metzelin)، متولد ۱۹۴۳ در سورنگوی سوئیس می‌باشد، در دانشگاههای بازل، زوریخ، سالامانکا، کوئیمبرا، پادووا تحصیل نموده، در سال ۱۹۶۹ به اخذ دکترا و در سال ۱۹۷۲ در دانشگاه بازل به درجهٔ پروفیسوری نائل آمده است. وی در دانشگاههای مختلف اروپایی (آلمان، سوئیس، پرتغال، رومانی، ...) بعنوان استاد، معاون رئیس و رئیس دانشگاه به تدریس و تحقیق اشتغال داشته است و آثاری در مورد زبانهای لاتینی و هویت ملی تألیف نموده است. مقالهٔ حاضر به زبان آلمانی در نشریهٔ Kakanien، شمارهٔ ۱۷.۰۷.۲۰۰۲، ص ۱ الی ۵، تحت عنوان «Identität und Sprache: Eine thesenartige Skizze» چاپ گردیده است. برای رؤیت مقاله به زبان آلمانی به لینک <http://www.kakanien.ac.at/beitr/theorie/MMetzeltin1.pdf> مراجعه شود.

تاریخ ترجمه: ۱۹ مارس ۲۰۰۸